مبارزه با تهاجم فرهنگی ومشکلات اجتماعی فرارسیده از دنیای غرب

مبارزه با تهاجم فرهنگی ومشکلات اجتماعی فرارسیده از دنیای غرب

محمد زارع تيموري

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

سپاس خداوندي را سزاست كه سپاسگذاري از خويش را ثوابي براي بندگانش مقرر داشته و كتاب خود را با آن آغاز فرموده و دعاي اهل بهشت را به آن پايان داده است، و در كتاب خود گويد ان الحمد لله رب العالمين (يونس 10) و درود خداي بر گرامي ترين رسول، محمد مصطفي (صلي الله عليه وآله وسلم) و خاندان پاك او باد كه با حكمت و اندرزهاي نيكو برانگيخته شد تا مردم را به فرمانبرداري از حق تعالي رهنمايي كند و از عصيان به خداي باز دارد.

پس از جنگ تحميلي و تهاجمات نظامي، مهمترين بحثي كه توجه صاحبنظران و دلسوختگان را بخود جلب

نموده تهاجم از نوع فرهنگي آن است، جرياني گسترده و ريشه‌دار كه هرگز تاكنون بحث آن در كشور ما تا بدين حد گسترده و پردامنه نبوده است. آنچه به اين بحث ميدان داده است، خود آگاهي و خودباوري ژرف و گسترده‌اي است كه در پي پيروزي انقلاب اسلامي در مردم بپاخاسته ايران پديد آمده است. در واقع اين نخستين باري است كه مردم ايران با چنين ابعاد گسترده‌اي با پديدة تهاجم فرهنگي به عنوان يكي از جلوه‌هاي استعمار نو روبرو مي‌شوند، هر چند كه تهاجم فرهنگي پيشينه‌اي طولاني دارد، اما در شكل و مقياس كنوني، در واقع ثمره گسترش سياستهاي استعماري يكصد و پنجاه ساله گذشته است. آنچه به اين شكل از تهاجم فرهنگي تشخيص بخشيده است، همراهي آن با سلطه گرايي غرب و اشاعه ايدئولوژيها و تكنولوژيهاي قدرت‌هاي سياسي و اقتصادي و فرهنگي است.

در دهه هاي اخير، تهاجم فرهنگي در اثر توسعه عوامل جديد ارتباطي، قالب خاص به خود گرفته و شدت بيشتري يافته است. در واقع آنچه شاهد آنيم نوعي امپرياليسم فرهنگي و يا به تعبيري سلطه گرايي فرهنگي است كه براي از بين بردن هويت ملي و فرهنگي و تخريب ارزشهاي فرهنگي به كشورها و ملل دنيا تحميل مي‌شود.

اگر چه در تاريخ كشور مانيز همواره نبرد فرهنگي وجود داشته است، اما نبايد فراموش كرد كه اين تهاجم و نبرد فرهنگي پس از پيروزي انقلاب اسلامي ابعاد تازه تري بخود گرفته است. اينك تمامي قدرتها به تكاپو افتاده‌اند تا از گسترش موج سهمگين انقلاب اسلامي و فرهنگ حركت آفرين و حياتبخش آن به هر شيوه ممكن جلوگيري نمايند. آري دشمن غدار اينك تمامي نيرو و امكانات پيشرفته خويش را در جبهه فرهنگي متمركز نموده است. اين بار شيطان برون براي اضلال و اغواي رهروان راه انبياء و ايجاد انحراف و خلل در مسير الهي انقلاب از شيطان وسوسه گر و خناث درون مدد گرفته تا با ترويج فساد و ابتذال و بي بند و باري، سربازان جبهه اسلام و انقلاب را در زنجير شهوت و تخدير به اسارت بكشد مارهاي زخم خورده جهان استكبار و در رأس آنها آمريكاي جهانخوار و عوامل خارجي و داخلي اش براي خالي كردن زيرپاي اين انقلاب در بعد فرهنگي و اخلاقي، دسيسه‌ها و توطئه ها در دست اجرا دارند كه در مقايسه با ناوگانهاي جنگي و حملات هوايي و زميني و موشك و بمب شيميائي از قدرت ويرانگري بيشتري برخوردارند.

همه ما مي‌دانيم كه تشكل فرهنگ اسلامي ما به گونه‌اي است كه دشمن در شكستن خطوط مقدم جبهه، بخاطر همين فرهنگ شكست خورد و اكنون مي‌خواهد اين پشتوانه قوي را نابود سازد. او در تضعيف وتحقير دين اسلام تمام سعي و تلاش خود رابكار بسته است. اگر ديروز جهاد مقدس ما در مبارزه با جهان كفر جهاد اصغر بود، امروز در دفاع از فرهنگ اصيل اسلامي جهاداكبر است. جهادي كه نياز به توپ و تانك ندارد، بلكه نيازمند اراده‌اي قوي و ايماني عميق است. جنگ فرهنگي به عنوان يكي از برنامه‌هاي دراز مدت، بنيادي و ريشه‌اي، نامحسوس و نامرئي و غير مستقيم مقابله استكبار جهاني با انقلاب اسلامي است. اين نكته روشن است كه پس از طرح مساله تهاجم فرهنگي، چگونگي مقابله با آن مطرح مي‌شود، چرا كه اصولاً هدف از شناخت تهاجم فرهنگي، بررسي آثار شوم و جلوگيري از نفوذ آن است.

امام خميني (ره) اين احياگر اسلام ناب محمدي (صلي ا عليه وآله وسلم) و حضرت آيت ا العظمي خامنه‌اي مقام عظماي ولايت و مرجعيت نيز در رهنمودهاي بسيار روشنگر خويش، مستمرا و به تفاريق، در اكثر اوقات و از جنبه‌ها و زواياي مختلف، از اين دسيسه‌هاي دشمنان امت هاي مستضعف جهان، بويژه از ترفندهاي دشمنان جهان اسلام و خاصه، از حيله‌هاي دشمنان فرهنگي كشور عزيز خودمان به روشني و صراحت و دقت و استحكام پرده برداشته‌اند.

وما نيز در اين مجموعه در اختيار داريد سعي كرده‌ايم با استعانت از ديدگاههاي حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبري به بحث و بررسي پيرامون فرهنگ، فرهنگ اسلامي ـ تبادل و تهاجم فرهنگي ـ فرهنگ غرب و عكس العملهايي كه در قبال آن صورت گرفته است ـ دسيسه‌ها و توطئه‌هاي مرموزانه استكبار جهاني عليه انقلاب اسلامي و فرهنگ شكوفاي آن پرداخته و با ذكر دستاوردهاي ارزشي و فرهنگي انقلاب اسلامي ايران ، در پايان راه حلهايي نيز جهت مقابله با تهاجم وشبيخون فرهنگي غرب ارائه نمائيم. باشد كه اين مجموعه بتواند روشنگر راه دلسوختگان به فرهنگ و انقلاب اسلامي بوده و طالبان حاكميت اسلام ناب محمدي (صلي ا عليه وآله وسلم) را در شناخت وجوه فرهنگ اسلامي ياري رساند.

اميد آن داريم كه با عنايت حضرت حق و نصب العين قرار دادن رهنمودهاي راهيانه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبري و همكاري انديشمندان وصاحبنظران عرصه‌هاي مختلف فرهنگي، بتوانيم به سهم خود، گاهي هر چندنا چيز در مسير تهاجم فرهنگي و اجتماعي برداريم، چرا كه بي ترديد هر اقدام سنجيده‌اي در اين راستا، مي‌تواند به تحكيم مباني فرهنگي و ترويج و اشاعه فرهنگ اصيل خودي مدد رساند.

تعريف فرهنگ

واژه «فرهنگ»، از دو بخش «فر» كه پيشاوند است و «هنگ» كه از ريشة «ثنك thang» اوستايي است و به معني كشيدن و فرهيختن (ادب آموختن) مي‌باشد، همچنين به معني فرهنج است، كه همان علم و دانش و ادب است.([1])

واژه فرهنگ در جامعه شناسي و مردم شناسي، ترجمه واژه «كولتوى Culture La» فرانسوي و «كالچر وبارور كردن آباد ،كار و كشت معني به اصل در و است لاتين ريشة از واژه اين .است انگليسي «Culture ساختن بود، كه به ندريج در ادبيات و علوم انساني راه يافت و در قرن هيجدهم نويسندگان آن را به معني پرورش رواني و معنوي به كار بردند، به مرور زمان اين واژه از طريق تمثيل براي تشخيص پيشرفت فكري و اجتماعي، بطور عام مورد استفاده قرار گرفت.

در عرف عمومي فرهنگ را آداب داني، آراستگي و ادب و حتي علم و دانش معني مي‌كنند. اما در علوم اجتماعي معناي فرهنگ چنين نيست بلكه بخشي از تمدن است كه مي‌توان آن را اينطور تعريف كرد: «فرهنگ عبارت است از مجموعه دستاوردها و اندوخته‌هاي معنوي بشري كه اين دستاوردها و اندوخته‌ها يا حاصل تلاش انسان است و يا بطور مستقيم يا غير مستقيم در اثر تعاليم انبياء حاصل شده است».

دكتر مهشيد مشيري در كتاب تحسين فرهنگ زبان فارسي (الفبايي ـ قياسي) در تعريف فرهنگ مي‌نويسد: «فرهنگ: مجموع روشها، آداب ورسوم، ارزشهاي يك اجتماع معين كه متضمن نظام اقتصاد اجتماعي، ساخت سياسي، علم، دين، تربيت، هنر و سرگرميهاست».([2])

و در كتاب فرهنگ عميد نوشته حسن عميد در خصوص فرهنگ چنين مفهومي آمده است: «فرهنگ ـ علم، دانش، ادب، معرفت، تعليم و تربيت، آثار علمي و ادبي يك قوم يا ملت است».([3])

فرهنگ از ديدگاه امام خميني(ره)

بي شك بالاترين و والاترين عنصري كه در موجوديت هر جامعه دخالت اساسي دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هويت و موجوديت آن جامعه را تشكيل مي‌دهد، و با انحراف فرهنگ، هر چند در بعدهاي اقتصادي، سياسي، صنعتي و نظامي قدرتمند وقوي باشد ولي پوچ و پوك و ميان تهي است، اگر فرهنگ جامعه‌اي وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار ديگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرايش پيدا مي‌كند و بالاخره در آن مستهلك مي‌شود و موجوديت خود را در تمام ابعاد از دست مي‌دهد.

استقلال و موجوديت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشات مي گيرد و ساده انديشي است كه گمان شود با وابستگي فرهنگي، استقلال در ابعاد ديگر يا يكي از آنها امكان پذير است. بي جهت و من باب اتفاق نيست كه هدف اصلي استعمارگران كه در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زير سلطه است.([4])

فرهنگ اساس ملت است، اساس مليت يك ملت است، اساس استقلال يك ملت است و لهذا آنها كوشش كرده‌اند كه فرهنگ ما را استعماري كنند.([5])

آن چيزي كه ملتها را مي‌سازد، فرهنگ صحيح است، اگر فرهنگ درست بشود، يك مملكت اصلاح مي‌شود.([6])

رأس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است و نجات جوانهاي ما از اين وابستگي غرب اگر ما وابستگي فرهنگ داشته باشيم، دنبالش و ابستگي اقتصادي هم هست، وابستگي اجتماعي هم هست، سياسي هم هست، همه اينها هست.([7])

فرهنگ مبدا همه خوشبختيها و بدبختيهاي ملت است.([8])

اگر فرهنگ، فرهنگ صحيح باشد جوانهاي ما صحيح بار مي‌آيند.([9])

راه اصلاح يك مملكتي (اصلاح) فرهنگ آن مملكت است، اصلاح بايد از فرهنگ شروع شود. با انحراف فرهنگ، كشور به انحراف كشيده مي‌شود.([10])

فرهنگ از ديدگاه مقام معظم رهبري

اينجانب به مسايل فرهنگي بهاي زيادي مي‌دهم و اعتقاد راسخ دارم كه قوام يك كشور و مليت يك ملت به فرهنگ آن ملت است و پيش از هر چيز فرهنگ يك ملت وجه تمايز او را باساير ملتها نشان مي‌دهد... مساله فرهنگ را بايد مساله اول اين كشور به حساب آورد و بدون ترديد با پشتيباني و تقويت بنيه‌هاي فرهنگي پيشرفت اين كشور در تمامي زمينه‌ها تضمين خواهد شد، اما اگر فرهنگ كشور اصلاح و پايه‌هاي آن مستحكم نشود، به احتمال زياد برنامه ريزي در همه كارها ابتر خواهد بود و به نتايج قطعي آن نمي‌توان اميدوار بود... فرهنگ مساله بسيار مهمي است كه ضايعات آن را به تدريج و باگذشت يك زمان طولاني مي‌توان فهميد، بنابراين درمان اين ضايعات نيز به همين نسبت دشوار است.([11])

مسايل فرهنگي از مسايل اقتصادي اهميتش بيشتر است چون مسايل فرهنگي در مسايل اقتصادي تاثير قطعي دارد. فرهنگ در كيفيت و رشد و شكوفايي و همه چيز تاثير دارد.([12])

فرهنگي كردن جامعه بسيار حرف درستي است و بنده هم اين معنا را مكرراً در زمينه‌ي مسايل فرهنگي تذكر داده‌ام، ولي ماهنوز در آغاز راه هستيم و جامعه‌ي ما به طبيعت فرهنگي است اما بالفعل نيست.([13])

مسائل فرهنگ عمومي مهم است. فرهنگ عمومي همين است كه ما مي‌گوييم يعني همة آن چيزي كه فرهنگ جامعه را تشكيل مي‌دهد... همه‌ي اينها بطور مداوم احتياج دارند به دميدن فكر درست و فرهنگ درست و اخلاق درست كه البته وقتي اينجا فرهنگ مي‌گوييم يك بخشهايي از فرهنگ بيشتر مورد توجه ماست مثل اخلاق، اخلاق هم جزو فرهنگ است فرض كنيد وقتي مي‌گوييم فرهنگ، سنت‌هاي ملي هم جزو فرهنگ است كه آن حالا مورد نظر ما نيست... آنچه كه فعلاً در مقوله‌ي فرهنگ مورد نظر من است اخلاق است، چه اخلاق فردي و چه اخلاق جمعي، اخلاق اجتماعي و اخلاق زندگي.([14])

مقوله فرهنگ همان طور كه اهل درد و اهل سوز مي‌دانند در شكور ما يك مقوله‌ي مظلومي است انقلاب ما مبتني بر يك منش فرهنگی ويك نگرش فرهنگي بود و هر حركت ارزشي اين خصوصيت را دارد. ما بايستي بيش از پيش به تلاش فرهنگي مي‌پرداختيم. تلاش فرهنگي اسلامي، يعني روشن كردن و تبيين فرهنگ اسلامي باهمان وسعتي كه مفهوم و معناي فرهنگ دارد. دور از انحراف و دور از خلافه گرايي و دور از تنگ نظري و جمود و دور از ملاحظه كاري و ترس از اين و آن، كه حالا مثلا در دين اين جور است.([15])

وظايف عمومي و كلي شما در مجموعه‌ي كار فرهنگي عبارت از هدايت اسلامي فرهنگ كشور در همه‌ي مظاهرش و ساخت اسلامي و دادن جهت و هدف اسلامي به كار فرهنگي كشور است.([16])

فرهنگ مقوله بسيار مهمي است زيرا به ذهنيت و قوة درك انسان و نيز سازندگي شخصيت انسانها مربوط مي‌شود و با هيچ سازندگي و بناي ديگري قابل مقايسه نيست. اينجانب از اوايل انقلاب تاكنون دلهره، دغدغه و نگراني زيادي در مقوله فرهنگ داشته ام...

ايشان به ظرافت و حساسيت مقوله فرهنگ اشاره كردند و با تاكيد بر ضرورت گزينش هاي صحيح در اين زمينه فرمودند: درك نادرست، كج سليقگي و دير فهمي در مسايل فرهنگي، به بروز ضايعه مهمي منجر خواهد شد كه در نتيجه آن، افكار صحيح، ميدان عمل پيدا نخواهند كرد. بر همين اساس در گزينش‌ها بايداز افراد كج سليقه و بد فهم، هر چند كه متدين و مؤمن نيز باشند اجتناب شود.([17])

فرهنگ به معناي خاص براي ملت عبارتند از ذهنيات و انديشه‌ها و ايمان‌ها و باورها و سنت‌ها و آداب و ذخيره‌هاي فكري و ذهني است.([18])

مشخصات فرهنگ اسلامي

فرهنگ ارمغان جاودانه اسلام براي بشريت است كه براي هميشه او را مديون مراحم عميق خويش قرارداده كه هنوز جهان انسانيت از ثمرات آن بهره‌مند است. ريشه فرهنگ اسلامي، وحي الهي است و اين فرهنگ باتولد اسلام ولادت يافته است، هر چند با همه فرهنگهاي الهي و غير ديني وجه مشتركي دارد. محور اصلي اين فرهنگ توحيد است كه در كلمه «لا اله إلاّ ا» خلاصه مي‌شود. توحيد از طريق نبوت يعني با مبعوث شدن پيامبر اسلام به مردم ابلاغ شده و هم به عنوان يك عقيده و يك جهان بيني و هم در قالب يك نظام اجتماعي تجلي كرده است.

توسعه اسلام در طول تاريخ همان توسعه فرهنگ اسلامي در ميان اقوام و ملتهاي مختلف است. اقوامي كه اسلام را پذيرفتند در حقيقت فرهنگ اسلامي رافرهنگ جامعه خودقرار دادند و بدان تسليم شدند. باورود اسلام به هر سرزمين آن دسته از عناصر و اجزاء فرهنگ مردم آن سرزمين كه با اصول اسلامي ناسازگار نبود باقي مي‌ماند و بافرهنگ اسلامي آميخته مي‌شد و صورت اسلامي به خود مي‌گرفت و جامه اسلامي مي پوشيد.

ملاك تشخيص فرهنگ اسلامي از عقايد و آداب و سنتها و ارزشهاي غير اسلامي، قرآن و گفتار و كردار پيامبر و پيشوايان دين است. هر شيوه زندگي و راه و رسمي كه پذيرش آن و عمل به آن باحفظ فرهنگ اسلامي منافات داشته باشد نمي‌تواند تمدن اسلامي ناميده شود هر چند قرنها در ميان عده‌اي از مسلمانان معمول بوده و يا در پهنه و سيعي مرسوم باشد.

از بارزترين مشخصات فرهنگ و تمدن اسلامي تعادل مجموعه‌اي آن است. در اين فرهنگ و تمدن اجزاء و بخشها هر كدام براي مقصود معيني به وجود آمده‌اند و در رابطه با اجزاي ديگر در جاي خاص خويش قرار

گرفته‌اند.

همين امر سبب مي‌شود تا هر يك از اجزاء اين فرهنگ و تمدن وظيفه خويش را در درون مجموعه به خوبي ايفا كند و در نتيجه مجموعه داراي تعادل باشد. علت وجود تعادل در كليّت فرهنگ و تمدن اسلامي اتكاي همه مباني اسلام به توحيد است. توحيد بسان خوني است كه در همه اجزاي مجموعه حضور دارد و آنها را به هم پيوند مي‌دهد. اگر توحيد كه شالوده فرهنگ و تمدن اسلامي است از اين مجموعه حذف شود، تشخيص و هويت مجموعه از بين خواهد رفت و ديگر تعادلي نيز در ميان نخواهد بود. معنويت و توجه به ارزشهاي اخلاقي بخش مهمي از فرهنگ اسلامي است اما اين امر هرگز باعث ناديده گرفتن دنيا و استفاده از مواهب و لذات مادي آن نشده است، بلكه ميان اين دو بخش هماهنگي و تناسبي بوجود آمده تا مجموعه دچار افراط و تفريط نشود و حالت تعادل خود را حفظ كند و بتواند جامعه را هميشه در حالت پويايي نگهدارد. تضاد و دوگانگي در فرهنگ اسلامي به چشم نمي خورد زيرا رابطه مادّيت و معويت در اين فرهنگ به صورت صحيحي برقرار شده است و مسلماني كه براساس فرهنگ اسلامي زندگي خويش را استوار كند هرگز دچار سردرگمي و تضاد نخواهد شد. تعادل موجود ميان دنيا و آخرت تنها يك نمونه بود كه ذكر شد. با اندي تاملي در توصيه‌هاي اخلاقي، فردي، اجتماعي و احكام عبادي و سياسي اسلام مي‌توان نمونه‌هاي بيشتري از سازگاري و تعادل مجموعه‌اي را در فرهنگ و تمدن اسلامي مشاهده كرد.

مشخصه ديگر فرهنگ و تمدن اسلامي پويايي و زايندگي آن است. مراد از پويايي و زايندگي يك فرهنگ و تمدن، آن است كه در برخورد با فرهنگ و تمدنهاي مختلف، هويت خود را از دست ندهد و بتواند به صورت طبيعي به مقابله با آنها بپردازد و فرهنگ و تمدن قوم مهاجم را در خود هضم كند و در همه شرايط تاريخي توانايي لازم را براي بقاي خويش در جريان حوادث و رويدادها داشته باشد. فرهنگ و تمدن اسلامي در طول تاريخ و حيات خود بارها مورد تهاجم فرهنگهاي مختلف قرار گرفته است، اما در همه حال اين فرهنگ مهاجم بوده است كه در مقابل فرهنگ اسلامي به زانو در آمده و تسليم شده است، واقوام وابسته به آن فرهنگ، يعني همان مهاجمان، يافرهنگ خويش را ترك گفته و تسليم فرهنگ اسلامي شده اند و يا تحت تاثير اين فرهنگ تحولي در فرهنگ خويش بوجود آورده‌اند.

سوّمين مشخصه فرهنگ و تمدن اسلامي تناسب آن با همه انسانها و همه زمانهاست. اين فرهنگ و تمدن پس از نفوذ در ميان ملتهاي گوناگون به خوبي توانسته است آنان را به سوي خود جلب كند و حيات فردي و اجتماعي نويني براي آنان بوجود آورده. دليل عمده استقبال اقوام و ملل متعدد از فرهنگ و تمدن اسلامي نيز همين خصوصيت بوده است. اين خصوصيت به نوبة خود دو ريشه اصلي داشته است كه عبارتند از:

الف ـ تطابق بافطرت انسانها ـ از آنجا كه اسلام آييني است كه با فطرت انساني سازگار است و قوانين آن به تناسب فطرت بشري وضع شده، فرهنگ اسلامي نيز منطبق بر فطرت انسانهاست. و بنابراين انسانهايي كه در سرزمينهاي مختلف زندگي مي‌كنند مجذوب آن مي‌شوند. زيرا همه نيازهاي طبيعي انسانها را بر آورده مي‌سازد.

ب ـ جهاني بودن ـ مراد از جهاني بودن اين است كه فرهنگ اسلامي متعلق به قوم خاصي نيست و به منظور پاسخ گفتن به نيازهاي قومي خاص نيز پديد نيامده است. بلكه از آنجا كه منطبق بر فطرت انساني است، رنگ قوم و ملتي خاص را بخود نمي گيرد و بنابراين مي‌تواند جهاني شود.

دستاوردهاي ارزشي و فرهنگي انقلاب اسلامي

رژيم پهلوي برنامه ايده آل خود را براي آينده ايران استقرار نظامي به سبك غربي تدوين كرده بود. در پرتو اين نظام در ابعاد سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي معيارها و ارزشهاي غربي بر ايران حكمفرما مي‌شد و كشور به سمت حياتي جدا از تاريخ و گذشته خويش پيش مي‌رفت. كارگزاران اصلي ژريم پهلوي در رايزنيها و مشورتهاي پيدا و نهان با مراكز كارشناسي غرب به اين جمعبندي واقع بينانه دست يافته بودند كه براي موفقيت در تحقق الگوي ترسيم شده، استحاله فرهنگي ايران اصل ترين چارة راه است. رژيم پهلوي به خوبي مي‌دانست فرهنگ اسلامي ملي مردم حتي اگر در انفعالهاي مقطعي اجازة ترويج

ارزشهاي غربي را بدهد در در از مدت مانعي مستحكم در برابر ترويج اين گونه ارزشهاست، به دهمين دليل، همان گونه كه ذكر شد استحاله فرهنگ مردم، در دستور كار مراكز فرهنگ رژيم در اولويت قرار گرفت و برنامه ريزيها چنين سمت و سويي يافتند. براي تحقق اين هدف شوم عرصه‌هاي مختلف هنر و ادبيات، سينما، تئاتر، راديو، تلويزيون، مطبوعات، كتاب، سيستم آموزشي كشور، مدارس، دبيرستانها، دانشگاهها و.... جملگي به استخدام ارزشهاي غربي در آمدند و افكار عمومي به ويژه اذهان نوجوانان و جوانان در معرض بمباران بي‌وفقه‌اي قرار گرفت كه هدف از آن فراموشي هويت اسلامي ـ ملي و پذيرش تمام عيار فرهنگ غرب بود. تاملي كوتاه در برنامه هاي فرهنگي ـ هنري رژيم پهلوي به ويژه در سالهاي آخر به خوبي نشان مي‌دهد كه مبتذل ترين روشها براي استحاله فرهنگ مردم اين كشور در ابعادي بسيار گسترده به كار گرفته مي‌شد تا روند تغيير ارزشها و معيارهاي فرهنگي مردم، تسريع يابد. امواج پرستابي كه از اوايل سال 56 به تدريج فراگير شد و در نهايت پيروزي تاريخي 22 بهمن 57 را رقم زد در زيباترين تجلي خود، موجي فرهنگي بود كه ريشه در اعماق باورها وارزشهاي اين ملت داشته و شعار نو آرماني اصلي آن بازگشت به هويت اسلامي بود. اين شعار و اين آرمان به دليل طراوت خود، در سطح ايران محدود نماند و اكنون به اذعان دوست و دشمن در مناطق مختلف جهان به ويژه در كشورهاي مسلمان فرياد خوش آهنگ به بازگشت به خويشتن را به عنوان دستاورد ملموس فرهنگي انقلاب اسلامي طنين انداز است.

اكنون هيچ تحليلگر منصفي در جهان وجود ندارد كه جايگاه تاريخي و تعيين كنندة هويت فرهنگي ملت مسلمان ايران را در روند احياء هويت اسلام مورد تاكيد قرار ندهد. اين مهم، تكيه بر تحولات شگرف فرهنگي دارد كه بر باور و آرمان و اهداف اين ملت به وقوع پيوسته است و دستاوردهاي فرهنگ و ارزشهاي انقلاب اسلامي را جزو زيباترين و پرنشاط ترين نتايج اهتزاز پرچم اسلام ناب محمدي o در ايران قرارداده است.

با توجه به اصالت انقلاب اسلامي كه داراي هويت و ماهيت فرهنگي و ارزشي است و تحول عظيم روحي و فرهنگي در ملت كه ثمرة آن پيروزي انقلاب بود در اينجا به تعدادي از عناوين دستارودهاي انقلاب وارزشهاي اصيل آن اكتفا مي‌شود.

1 ـ حاكميت ا و حكومت الهي در جامعه (ولايت فقيه و جمهوري اسلامي).

2 ـ احياء ارزشهاي الهي و انساني و توجه به معنويات و فضايل و تقوا.

3 ـ توجه به عبادات و نماز ـ قرآن و نهج البلاغه و ادعيه آسماني ـ از قبيل: نماز جماعت، نماز جمعه، نمازشب، حضور در مساجد واماكن مذهبي ـ جلسات قرآن و نهج البلاغه ـ قرائت قرآن، حفظ قرآن، تواشيح، دعاي كميل، دعاي توسل دعاي ندبه، زيارت عاشورا، سروده‌هاي مذهبي و انقلاب و...

4 ـ اجراي قوانين و احكام اسلامي و برخورد با منكرات و مفاسد اجتماعي.

5 ـ ايجاد تحوّل ديني و مذهبي در جهان و بيداري مردم جهان و نهضت‌هاي اسلامي و مردمي.

6 ـ آگاهي عمومي مردم از فرهنگ اسلام ناب محمدي((صلي ا عليه وآله وسلم)).

7 ـ آگاهي و بينش سياسي مردم و بيداري و رشد فكري و فرهنگي جوانان.

8 ـ آزادي راستين و قطع سلطه شرق و غرب از ايران بواسطه اعتقاد به اصل نه شرقي، نه غربي، جمهوري اسلامي.

9 ـ استقلال سياسي، فرهنگي و اقتصادي براساس اصل استقلال، آزادي، جمهوري اسلامي.

10 ـ ظلم ستيزي و مبارزه با استكبار جهاني و دفاع از ملل و دول مظلوم جهان و نهضت‌هاي آزاد يبخش مردمي.

11 ـ شكست توان اسلحه در مقابل ارادة ملتها و اثبات پيروزي خون بر شمشير در عمل.

12 ـ وحدت و يكپارچگي در ميان اقشار مختلف مردم و مذاهب و اديان الهي (واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا) .([19])

13 ـ آميختگي دين و سياست و اتحاد ملت و دولت و تبعيت از رهبري (ولايت فقيه).

14 ـ تغيير نظام ارزشي جامعه و عينيت يافتن ارزشهاي نظير «جهاد» و«شهادت» روحيه ايثارگري و شهادت

طلبي بسيجي و بسيجيگري و نيروهاي داوطلب مردمي با اخلاقي و فداكاري در جامعه.

15 ـ تفكيك ارزشهاي قومي از ارزشهاي اسلامي و طرد ملي گرايي به عنوان يك انحراف از مسير هدايت جامعه بشري به سوي خدا و تلاش در جهت بازگشت به هويت اسلامي.

16 ـ اصلاح باورهاي مذهبي مردم به گونه‌اي كه مجدداً پس از 1400 سال اسلام به صورت يك كليت تجزيه ناپذير در تمامي ابعادش مطرح شد ـ خرافه زدايي از عرصه اعتقادات و باورهاي ديني مردم.

17 ـ موقعيت و ارزش واقعي پيدا كردن زن در جامعه ـ طرح مجدد جايگاه اجتماعي، سياسي، حقوقي و اقتصادي زنان.

18 ـ طرح پوشش اسلامي براي دفاع از امنيت خانواده‌ها و پرورش نسل سالم ـ رعايت حجاب اسلامي، عفت و پاكدامني و حياء.

19 ـ ساده زيستي و پرهيز از رفاه گرايي و جاه طلبي و تجملات دنيوي.

20 ـ فقرزدائي و توجه بيشتر به كوخ نشينان، پابرهنگان، دردكشيده ها، سيلي خورده‌ها و مستضعفان.

21 ـ تلفيق آرمانهاي مترقي اسلام و شيوه‌هاي مدرن هنري و ايجاد هنر و ادبيات متعهد ـ ترويج مردم گرايي در ادبيات و هنر ـ مشروعيت يافتن موسيقي متعهد و پيدايش موسيقي مشروع انقلابي و مردم گرا ـ تغيير مباني هنر و ادبيات و شكستن كليشه‌هاي تنگ و تاريك الحادي در عرصه هنر و ادبيات كشور ـ تصحيح جلوه حضور زن در مجامع هنري و فرهنگي ـ جنسيت زدايي از عرصه‌هاي هنر و ادبيات ـ ترويج مردم گرايي در ادبيات و هنر. مشاركت موثر نيروهاي اصيل اسلامي و مردمي در عرصه‌هاي هنري ـ پيدايش ادبيات انقلابي اسلامي در مقياس جهاني.

21 ـ رشد چشمگير مؤسسات پژوهشي و مراكز تحقيقات ـ پيدايش مجامع علمي ـ تغييرات اساسي در سيستم آموزش كشور ـ ايجاد احساس خودباوري و استقلال فكري در مردم به جاي خودباختگي و وابستگي فكري ـ برقراري ارتباط و پيوند نسبي حوزه و دانشگاه ـ گرايش جوانان تحصيل كرده در دانشگاهها ومجهز به روشهاي تحقيق مادي به حوزه‌هاي علميه ـ معرفي منزلت فرهنگي اسلامي و نشر دوباره آنها ـ توسعه دانشگاههاي كشور گرايش طلاب و علماي اسلام كه مجهز به بينش اسلامي هستند به علوم جديد ـ توجه جدي به امر مبارزه بابي سوادي و تشويق به آموختن علوم مختلف موردنياز جامعه ـ چاپ و انتشار كتب مذهبي و اسلامي و علمي و آگاهي بخش و مفيد به كمال جامعه و پيشرفت كيفي و كمي در انتشارات، از نظر تنوع، موضوع، و تيراژ ـ افزايش تيراژ و تنوع در مطبوعات ـ جهش در مطبوعات از نظر موضوع و مضمون و خارج شدن مطبوعات كشور از عرصه‌هاي مبتذل و كثيف و ورود آنها به عرصه‌هاي جدي و عيني زندگي.

انقلاب اسلامي ايران به مثابه فصل نويني در تاريخ رهايي بشريت، تولد انسان آزاد، مستقل، مكتبي و با هويت را در گسترة جهان نويد مي‌دهد. پيام انقلاب ايران «استقلال، آزادي، جمهوري اسلامي، بابهره جويي از جوهر مكتبي، همه مستضعفين و آزاد انديشان و آزادمردان جهان را در سراسر كرة خاك مورد خطاب قرار مي‌دهد و آنان را به قيام عليه سلطه گران و زورمندان و چپاولگران و دعوت به پذيرش دين خدا و تسليم در برابر حق و حقيقت و رعايت ارزشهاي الهي و انساني مي‌نمايد.

«انقلاب ما متكي بر معنويات و خداست و آنهايي كه با ما موافقند آنهايي هستند كه با خط توحيدي موافقند».([20])

«انقلاب براي اين است كه ارزشها در جامعه تغيير كند، به گونه‌اي كه معيار اعتبار و ارزش انسان به عبوديت خدا باشد».([21])

«انقلاب اسلامي ملت ما را زنده و هو شيار كرد و به آنان شجاعت، قدرت و عزت داد و اين از ثمرات انقلاب ماست».([22])

«مامي خواهيم زنده باشيم و ما مي خواهيم شرافت خودمان را حفظ كنيم و ما مي خواهيم اسلام عزيز را كه همه چيز درش هست استقلال درش هست، آزادي درش هست، شرافت درش هست، مي‌خواهيم اين را حفظش كنيم و قرآن كريم را حفظ بكنيم. و اين ارزش دارد به اينكه ما همه از بين برويم».([23])

«در برابر نظام سلطه، جمهوري اسلامي ايران مبناي كار خود را بر مفاهيم وارزشهاي الهي و اسلامي قرارداده است و تصميم دارد كه جامعه را سعادتمند كند و اين سعادت نيازمند استقلال در زندگي، انديشه، انتخاب هدف و سازندگي است و براي تحقق اين مهم، مبارزه و مجاهدت اجتناب ناپذير است زيرا دشمن سلطه گر تحمل چنين ملتي راندارد و انواع توطئه‌ها را در زمينه‌هاي فرهنگي و اقتصادي و امنيتي عليه ايران اسلامي به اجرا گذاشته است تا مانع پيشرفت ملت ايران شود».([24])

علل انحطاط فرهنگي مسلمين

هركس كه تاريخ گذشته با شكوه و هر عظمت مسلمين را مطالعه كند و وضع كنوني آنان را در جهان امروز در نظر آورد بي اختيار از خود خواهد پرسيد: «چه شد كه آن فرهنگ و تمدن درخشان و آن قدرت و عظمت از ميان رفت و مسلمانان دچار انحطاط شدند؟». و آنگاه عقب ماندگي امروز مسلمين و نيازمندي آنان را به ملتهاي غربي مشاهده كند، با افسوس و دريغ بسيار سؤال خواهد كرد كه «علت انحطاط مسلمين» چيست؟

حقيقت اين است كه هنوز متفكران مسلمان در اين باره تحقيق جامعي كه روشنگر همة اهداف و جوانب اين مساله باشد انجام نداده اند.

بي ترديد يكي از علل اصلي انحطاط مسلمين، بي خبري آنان از حقايق اسلامي و عمل نكردن آنان به اسلام است. اگر مسلمين به اسلام عمل مي‌كردند و از اصول اسلام غفلت نمي‌ورزيدند نه از درون دچار ضعف و پوسيدگي مي‌شدند و نه دشمنان و بيگانگان مي‌توانستند با حمله و هجوم به آنها، مجد و عظمت آنان را درهم مي‌شكنند.

در اينجا ما به برخي از علل مهمي كه موجب ضعف دروني مسلمين شده اشاره مي‌كنيم:

1 ـ بي توجهي نسبت به ارزشها و ضوابط اسلامي در امر حكومت ـ مي‌توان گفت كه هر اندازه كه حكومت اسلامي از ارزشهاي اسلامي فاصله گرفت، مسلمين از صراط مستقيم سعادت بدور افتادند. مطالعه تاريخ گذشته به مانشان مي‌دهد به ميزاني كه امامت و خلافت اسلامي فراموش شده و شيوة حكومت اسلامي به سلطنت نزديك شده، زمينه رشد مردم كمتر شده است، در حال حاضر مهمترين عامل عقب ماندگي وضعف مسلمين، حكامي هستند كه به نام اسلام بر مسلمانان حكومت مي‌كنند و صلاحيت اين منصب مهم راندارند و همين حكومتها هستند كه مسلمانان جهان را به بهاي تجمل و قدرت ظاهري، به دشمنان اسلام فروخته‌اند.

2 ـ دوري مسلمانان از اخلاق اسلامي ـ بي توجهي به احكام اسلامي و غفلت از ارزشهاي اخلاقي اسلامي از جمله عواملي است كه جامعه اسلامي را از درون پوشانده. رواج غيبت و تهمت، غفلت از تعاون به يكديگر و انفاق به نيازمندان، زير پاگذاشتن احكام مربوط به حجاب و عفّت و غوطه ورشدن در بي‌بند و باري و شهوتراني وسرگرم شدن به امور بي حاصل و تخدير كننده‌اي كه قرآن آنها را لهو و لعب ناميده است، همه عاملهايي هستند كه عزم و اراده يكايك مسلمانان را در كوشش براي استقلال و آزادي از سلطه دشمنان سست مي‌سازد.

3 ـ تفرقه و اختلاف دروني ـ يكي از مهمترين عوامل ضعف و شكست و عقب ماندگي مسلمين از دير باز تاروزگار ما، اختلاف دروني بوده است. البته در ايجاد بسياري از اختلافات، دشمنان اسلام موثرند اما هواي نفس بسياري از زمامداران واولياي امور و نيز غفلت و بي توجهي بسياري از مردم راه را براي توطئه‌هاي دشمن باز مي كند. مسلمين از روزي كه اين دستور العمل قرآني را كه:

46. :آيه انفال سوره 0...ْمُكُيحِرِ َبَهْذَتَو ْوا ُلَشْفَتَف ْوا ُعَازَنَتَ َلاَو ...P

«باهم كشمكش نكنيد كه ضعيف خواهيد شد و ابّهت و آبروي شمابر باد خواهد رفت».

فراموش كردند، خود بدست خود تيشه به ريشه خويش زدند، اختلاف و خصومت ميان شعيه و سني، عرب و ترك و فارس و هندي و.... كه از دير باز وجود داشته و مخصوصاً در قرن اخيرا آتش آنها شعله ورتر شده از عوامل سقوط و انحطاط مسلمين بوده است.([25])

دشمنان با نقشه‌هاي از پيش آماده شده دين را از صحنة زندگي كشورهاي اسلامي راندند و شعار جدايي دين از سياست را در اين كشورها تحقيق بخشيدند. نتيجه اين شد كه پيشرفت علمي غرب، توانست اين كشورها را يكباره بصورت تابعي از كشورهاي صنعتي در آورده و سرنوشت سياسي و اقتصادي آنها را براي مدت طولاني و جبران ناپذير به دست غارتگران غربي بدهد. امروزه غالب كشورهاي اسلامي پس از ده‌ها سال كه جيب كمپانيها و دولتهاي غربي از منابع آنها پر شده، هنوز در وادي عقب ماندگي سرگردانند و هنوز محتاج صنعت و علم و كالاي غربي و در عالم سياست، طفيلي و پيروناگزير آنان هستند. اين همان خسران عظيمي است كه از روز اول بر اثر عدم توجه به اصل بنيادين اسلام يعني توحيد اسلامي پيش آمد و هر چه زمان پيشرفته و علم كاملتر شده و دولتها و كشورهايي را مجهزتر كرده، كشورهاي اسلامي ناتوان تر، وابسته‌تر، كم جرات تر و بي ابتكارتر شده‌اند.([26])

شما وضع مسلمانان و كشورهاي اسلامي در دنيا را از لحاظ گرسنگي، فقر ضعف سياسي، نا آگاهي، عقب افتادگي و دنباله روي سياسي و اقتصادي نگاه كنيد و از خودتان بپرسيد چرا چنين است؟ مسلمانها و كشورهاي اسلامي چه چيزكم داشتند؟ آيا منابع طبيعي شان كم بود؟ كمبود نيروي انساني داشتند؟

موقعيت جغرافيايي خوبي نداشتند؟ هيچ كدام اينها نبود. خواهيد گفت پس چرادر اين وضع اسفبار قرار گرفتند؟ جواب اين است كه دشمنان باسوء استفاده از غفلت مردم و خيانت سران در طول صد سال، دويست سال به آنها حمله‌ي معنوي و فرهنگي، در كنار آن حمله‌ي اقتصادي و نظامي كردند و كشورهاي اسلامي را به تدريج به اين وضعي كه مي بينيد در آوردند. والا اين وضع طبيعي عالم اسلام نيست.([27])

سالهاي متمادي فرهنگ منحط غرب بدون هيچ مانع در كشورهاي اسلامي به تخريب و افساد مشغول بوده است. متاسفانه حكومتهاي فاسد و وابسته نتوانستند آن سد محكمي را كه از يك حكومت صالح انتظار مي‌رود در مقابل توطئه‌هاي فرهنگي و سياسي دشمنان به وجود بياورند. لذا سردمداران كشورهاي غربي در راه سلطه

گري سياسي و غارتگري اقتصادي به گسترش فرهنگ منحط، خفت بار و ذليل كننده‌ي غربي در كشورهاي اسلامي پرداختند و هيچ كس هم مانع ورادع آنها نشد.([28])

امروز اسلام در دنيا بيش از هر وقت ديگر مورد بغض و عداوت سردمداران قدرتهاي شيطاني قرار دارد. در گذشته‌نيز با اسلام بد بودند و هيچ وقت اسلام خوشايند گردن كلفتها و زورگوهاي عالم نبود و آنها هيچ گاه با اسلام دل صافي نداشتند، اما امروز اين دشمني مضاعف و چند برابر شده است.

امروز قدرتهاي شيطاني مزه‌ي ضربتهايي را كه اسلام زنده به آنها وارد مي‌كند چشيده‌اند. و قدرتهاي شيطاني غربي يعني آمريكا و اذناب آمريكا فهميده‌اند كه وقتي يك ملتي مسلمان باشد و به نام خدا قيام كند، اين يعني چه. لذا از اسلام بيشتر مي‌ترسند و نسبت به اسلام بيشتر بغض و عداوت مي‌ورزند.([29])

همان طوري كه قرآن كريم بيان فرموده است: Pولن ترضى عنك اليهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهمO (سورة بقره آيه 120) حقيقتاً اين بيان از معجزات قرآن است كه تا جامعه‌ي مسلمانان از اسلام دست برندارند دشمنان راضي نمي‌شوند. و مقصود از دست برداشتن از اسلام، اين است كه احكام زنده، نيروي حياتي و روح اسلام ميان مسلمانها نباشد. البته اگر مسلمانها از مباني عاليه‌ي اسلام بي اطلاع باشند، هر چند به ظواهر مختصري از آن هم عمل كنند، اينها خيلي كاري ندارند و دشمني هم نمي‌كنند. اما اين ديگر آن اسلامي نيست كه پيغمبر آورد و قرآن فرمود: Pكُنتُمْ خَيْرَ امَّةٍ اخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...O .([30])(سوره آل عمران: آيه 110).

قدرتها با اسلام و بيداري مسلمين دشمن هستند و دشمني آنها با ايران اسلامي به همين خاطر است و همه‌ي تلاش آنها اين است كه حركت اسلامي در دنيا زنده نشود. البته در رأس اين خصومتها دولت متجبر و

متجاوز آمريكا قرار دارد و پشت سر او نيز قدرتها كوچك و بزرگي هستند كه يا نسبت به اسلام خصومت ديرينه و اصطكاك منافع دارند و يا از اسلام مي‌ترسند. دشمني آنها با ايران اسلامي به اين خاطر است كه بيداري اسلامي از اينجا جوشيد و امروز ملتهاي مسلمان در همه جاي دنيا، از اين حركت و انقلاب پيروز، اميد مي‌گيرند و گامهاي خود را محكم مي‌كنند و به پيش مي‌روند. اگر دشمنان بتوانند ـ العياذ با ـ اسلام را در اين نقطه شكست بدهند، بزرگترين پيروزي را در مقابل موج اسلام گرايي در سراسر عالم به دست آورده‌اند، اين حقيقتي است كه امروز وجود دارد و نبايد در شناخت دشمن اشتباه كرد. نبايد تصور كرد كه دشمن از دشمني با اسلام و مسلمين دست برداشته است.([31])

تعريف تهاجم فرهنگي

تهاجم فرهنگي پديده‌اي است با ماهيت اجتماعي ـ رواني، حالت افراطي، نفوذ فرهنگي است كه به فرهنگ به چشم ابزاري براي دستيابي به هدف هاي غير فرهنگ (كه عموماً اقتصادي ـ سياسي هستند) مي‌نگرد و براي نيل به هدف هاي خود عموماً از تكنولوژي هاي پيشرفته پيام رساني و ارتباطي بهره مي‌گيرد.

در اين روش سازمانها و نهادهاي مختلف در جامعه‌اي، فرهنگ خود را با وسايل و طرق گوناگون، به جوامع ديگر اشاعه داده و تحميل مي‌نمايند. تعيين مصاديق تهاجم فرهنگي به طور دقيق، نيازمند پژوهشي نظري و كار بردي است و تا آنجا كه اينجانب به خاطر دارم چنين پژوهشهايي تاكنون كمتر انجام شده است، معهذا كلي ترين مصاديق و عرصه‌هاي تهاجم فرهنگي را مي‌توان در گسترش شيوه زندگي به سبك فرهنگ مهاجم، مطبوعات و رسانه‌ها جستجو كرد. مهاجم سعي دارد تا روش خود را به جامعه غير خود گسترش دهد و فرهنگش به مرور تمام نقاط جهان را زير چتر خود بگيرد.

در اين تهاجم بانفوذ و رخنه فرهنگ بيگانه در فرهنگ مغلوب به نحوي كه در رفتارها والگوهاي اجتماعي آن جامعه مؤثر افتد تمام عرصه‌هاي اجتماعي و فرهنگي اعم از سلوك، آداب، پوشاك و حتي نوع شهرسازي و تمدن مادي و معنوي تحت تاثير قرار مي‌گيرد.

به طر كلي بايد دانست كه تهاجم فرهنگي حركتي است مرموزانه، حساب شده، همراه با برنامه ريزي دقيق و با استفاده از شيوه‌ها و ابزارهاي متعدد و متنوع، براي سست كردن باورها و دگرگوني ارزشها و انحراف انديشه‌ها، تغيير و تبديل آداب و سنن و نابودي اصول اخلاقي حاكم بر يك جامعه. به عبارت ديگر، تهاجم فرهنگي عبارت است از پوچ و پوك و تهي كردن تفكر و ذهنيت و فرهنگ و تمدن ملي و اصيل يك جامعه و تضعيف شخصيت انساني افراد آن، با تحميل ترس و هراس دايم والقاي اصول فكري و تحميل فرهنگ كشور مهاجم به جاي آن و اين خبر با از دست دادن خويشتن و از دست دادن پايه‌هاي فكري و اخلاقي اصيل و ملی صورت نمی‌گيرد. بنابراين استعمار به خوبي تجربه كرده است كه تا ملتي براي خود شخصيت قائل است، نفوذ در او ساده نيست. فرهنگ و تاريخ در يك ملت شخصيت و تعصب ايجاد می‌كند و ناچار براي رسوخ در او بايد او را از تاريخش بريد و از فرهنگش جدا كرد. و با كشف اين اصل علمي روانشناسي می‌كوشند تا ملتهايي را كه صاحب تاريخ و فرهنگ غني بودند و يا می‌باشند به لطايف الحيل علمي و جامعه شناسي بسيار پيچيده و هو شيارانه خالي از محتوا نمايند و آنگاه به مسخ ارزشهاي معنوي و سنتي او نمايند و جالب آنكه تمام اين ضد فرهنگي‌ها را تحت عنوان قصه دردناك تجدد تحميل می‌نمايند.([32])

تهاجم فرهنگي به اين معني است كه يك مجموعه‌ي سياسي يا اقتصادي براي اجراي مقاصد خاص خود و اسارت يك ملت، به بنيانهاي فرهنگي آن ملت هجوم می‌برد. در اين هجوم باورهاي تازه‌اي را به زور و به قصد جايگزيني با فرهنگ و باورهاي ملي آن ملت واردكشور می‌كنند... تهاجم فرهنگ همانند كار فرهنگ، يك كار آرام و بي سروصداست.([33])

تهاجم فرهنگي براي بي اعتقاد كردن نسل نو انجام می‌گيرد، هم بي اعتقاد كردن به دين، هم بي اعتقاد كردن به اصول انقلابي و هم بي اعتقاد كردن به آن تفكر فعال كه امروز استكبار و قلمرو قدرتهاي استكباري را به خطر و وحشت انداخته است.([34])

در تهاجم فرهنگي دشمن آن نقطه‌اي از فرهنگ خود را به اين ملت می‌دهد و وارد اين كشور می‌كند كه

خودش. مي‌خواهد و معلوم است که دشمن چه چيز را مي‌خواهد.([35])

مساله تهاجم فرهنگي که بنده بارها از آن اسم آورده‌ام و حقيقتاً و قلبا و روحا نسبت به آن حساس هستم دو شاخه‌ي اساسي و مهم دارد که هر دو شاخه براي شما قابل توجه است: يکي عبارت از جايگزين کردن فرهنگ بيگانه به جاي فرهنگ بومي است و اين ادامه‌ي همان کاري است که در دوران پهلوي به صورت آزاد و نرخ شاه عباسي انجام مي‌گرفته است که با پيروزي انقلاب اسلامي بحمد ا قطع شد و اينها دارندفشار مي‌آورند که همان کار بايد انجام بگيرد. شاخه دوم عبارت است از حمله به جمهوري اسلامي و ارزشهاي جمهوري اسلامي و ارزشهاي ملت ايران که از طرف فرهنگي، با نوشتن و تهيه فيلم و نمايشنامه‌ها و تنظيم کتاب‌ها و فصل نامه‌ها و با هدايت بيگانه امروز در کشور ما انجام مي‌گيرد.([36])

ماهواره، تلويزيون، ويدئو، کتاب، روزنامه وشبنامه در زمرة ابزار فرهنگي هستند که تهاجم فرهنگي بابهره گرفتن از آنها صورت مي‌گيرد. اما تهاجم فرهنگي بعد ديگري نيز دارد که با تکيه بر مايه‌هاي فرهنگي يعني فکر و انديشه و برداشتهاي مختلف و باجهان بيني‌هاي گوناگون به انجام مي‌رسد و امروز کشورهاي مختلف جهان و حتي کشورهاي اروپايي از تهاجم فرهنگي آمريکا نگرانند و کشورهاي آسيايي در صدد بر آمده‌اند که راه ويدئو و ماهواره را ببندند و در جوامع غربي از جمله جامعه آمريکا، فريادها از فساد، تباهي و پوسيدگي فرهنگي بلند شده است.([37])

تفاوت تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگي

از ديدگاه مقام معظم رهبري

تهاجم فرهنگي با تبادل فرهنگي متفاوت است. تبادل فرهنگی يك چيز لازمي است و هيچ ملتي از اينكه معارفي را در تمام زمينه‌ها ـ از جمله فرهنگ و مسائل كه عنوان فرهنگ به آن اطلاق مي‌شود ـ از ملتهاي ديگر بياموزد، بي نياز نيست. در هميشه‌ي تاريخ هم همين طور بوده است. ملتها در رفت و آمدهايشان با يكديگر، آداب زندگي، خلقيات، علم، نحوه‌ي لباس پوشيدن، آداب معاشرت، زبان، معارف و دين را از هم فراگرفته‌اند. كه اين مهمترين مبادله‌ي ملتها باهم بوده و از تبادل اقتصادي و كالا هم مهمتر است.

با اشاره به مسلمان شدن ملل شرق آسيا مثل اندونزي و مالزي و ملل شبه قاره هند توسط رفت و آمدهاي تجّار و سياحان ايراني) اسلام را براي اولين بار نه مبلغين ديني به آنجا بردند و نه شمشير و جنگ، بلكه همين رفت و آمدها بود.

خود ملت مادر طول زمان از ملتهاي ديگر خيلي چيزها آموخته است و اين براي تازه ماندن معارف و حيات فرهنگي در سرتاسر عالم يك روند ضروري است. اين معني تبادل فرهنگي است كه خوب و مطلوب است.([38])

در تبادل فرهنگي، هدف بارور كردن و كامل كردن فرهنگ ملي است. ولي در تهاجم فرهنگي هدف ريشه كن كردن و از بين بردن فرهنگ ملي است. در تبادل فرهنگي ملت گيرنده‌ي فرهنگ، چيزهاي مطبوع و دلنشين و خوب و مورد علاقه را مي‌گيرد... در تبادل فرهنگي، ملت فراگيرنده، نقاط درست و چيزهايي كه فرهنگ او را كامل مي‌كند، تعليم مي گير، مثل يك انساني كه ضعيف است ودنبال إذا يا دواي مناسب مي گردد تا آن را مصرف كند و سالم بشود. در تهاجم فرهنگي چيزهايي را كه به ملت مورد تهاجم مي‌دهند خوب نيست و بداست. مثلا وقتي اروپايها تهاجم فرهنگي را به كشور ما شروع كردند، روحيه‌ي وقت شناسي، شجاعت، خطر كردن در مسائل، تجسس و كنجكاوي علمي را براي مانياوردند، نخواستند تا با تعليمات و تبليغات و پيگيري، ملت ايران يك ملت داراي وجدان كار و وجدان علمي بشود. آنها فقط بي‌بند و باري جنسي را وارد كشور ما كردند.([39])

اگر در بحث تبادل فرهنگي ملّت فراگيرنده را به آدمي تشبيه كرديم كه مي‌رود در كوچه و بازار تا غذا و دواي مناسبي را تهيه و آن را مصرف كند، در بحث تهاجم فرهنگي بايد ملت مورد تهاجم را به بيماري تشبيه كنيم كه به زمين افتاده و نمي‌تواند حركتي انجام دهد، آن وقت دشمن مي‌آيد آمپولي را به او تزريق مي‌كند كه معلوم است آن آمپول چيست. يعني اين آمپول، با آن دارو و درماني كه خود شما مي‌رويد انتخاب مي‌كند و با ميل آن را وارد بدنتان مي‌كنيد، فرق دارد. تبادل فرهنگي خودي را ريشه كن كند. تبادل فرهنگي از طرف ماست ولي تهاجم فرهنگي از طرف دشمن انجام مي‌شود تا فرهنگ خوب است ولي تهاجم فرهنگي بداست. تبادل فرهنگي هنگام قوت و توانايي يك ملت انجام مي‌گيرد، ولي تهاجم فرهنگي در روزگار ضعف يك ملت به وقوع مي‌پيوندد.([40])

تاريخچة تهاجم فرهنگي در ايران در سخنان مقام معظم رهبري

تهاجم فرهنگی علیه ملت ما مشخصاً از دوران رضاخان شروع شد. البته قبل از او مقدمات تهاجم فراهم شده بود و كارهاي فراواني كرده بودند،... كسي كه در آن روز بزرگترين قدم را به نفع فرهنگ غرب و در حقيقت به نفع سلطه‌ي غرب واستعمار انگليس بر ايران داشت، رضاخان بود... رضاخان اين مردقلدر نادان بي سواد آمد و خود را در اختيار دشمن قرارداد. يكباره لباس اين كشور را عوض كرد، بسياري از سنتهاي مردم را تغيير داد، دين را ممنوع كرد و كارهايي را با قلدري انجام داد كه همه‌ي شما مي‌دانيد و چهره‌ي محبوب غرب شد، آن هم نه محبوب آحاد مردم وافكار عمومي غرب، بلكه محبوب سلطه گران و سياستمداران غربي.

تهاجم فرهنگي عليه اسلام و ملت ايران از آنجا شروع شد و شكلهاي گوناگوني هم پيدا كرده اين تهاجم در دوران جديد خاندان منحوس پهلوي، يعني در 20 ـ 30 سال آخر حكومت آنها شكل خطرناكي پيدا كرد كه حالا مجال توضيح آن نيست.([41])

متاسفانه در دوران گذشته براي استقلال و حاكميت ملي در اين كشور دل سوزانده نمي‌شد، براي اينكه همه‌ي كساني كه دروان اخير رژيم طاغوت يعني دوران پهلوي را به ياد دارند، مي‌دانند كه دوران پهلوي، دوران خود فراموشي ملت ايران و دوران متروك ماندن عناصر خودي و عناصر ملي فرهنگ ما بود. در آن دوران همه چيز را از بيرون اين مرزها عاريت گرفتند و آن چنان به خودي بي اعنا نمودند و آنراتحقير كردند كه كمتر كسي جرات كرد حتي گرايش به فرهنگ خودي نشان دهد. اين متاسفانه ويژگي دوران پهلوي است و هر چه از اول دوران پهلوي به طرف آخر دوران پهلوي پيش مي‌رويم ابتذال آن حركت هم بيشتر مي‌شود.([42])

انقلاب اسلامي آمد همچون مشتي محكم بر سينه‌ي مهاجم خورد و او را عقب انداخت و تهاجم را متوقف كرد. شما در دوران اول انقلاب مشاهده كرديد كه ناگهان مردم ما ظرف مدت كوتاهي تغييرات اساسي در خلقياتشان احساس كردند. روحيه‌ي گذشت در مردم زياد شد، حرص و طمع كم شد، حس همكاري گسترش يافت، گرايش به دين توسعه پيدا كرد، اسراف كم و قناعت زياد شد، جوانهاي ما به فكر فعاليت و كار افتادند، بسياري كه به شهرنشيني عادت كرده بودند به روستاها رفتند، گفتند برويم كار و توليد كنيم، شبه كارهايي كه مانند گياه هرزه در زندگي اقتصادي مردم ريشه دوانده بود، كم شد. اين تحول فرهنگي مربوط به همان چند سال اول انقلاب بود، يعني زماني كه تلاش روز به روز دشمن براي پاشيدن بذر فرهنگ و اخلاقيات فاسد متوقف شده بود. در اين مدت يك نوع گرايش و توجه خاص به اسلام، فرهنگ، اخلاق، آداب و خلقيات اسلامي كه در ضمير مرده بود دوباره زنده شده البته اين گرايش عميق نبود. چون وقتي اين گرايش عميق پيدا مي كند كه چند سال روي آن كار بشود. ولي متاسفانه فرصت اين كار پيش نيامده و همان تهاجم به تدريج از سرگرفته شود.([43])

فرهنگ غرب و عكس العملها

1 ـ عده‌اي «نفي مطلق» را برگزيدند و سعي كردند تا عقايد و اصول مذهبي و سنت را به عنوان پشتوانه و مدافع ادعاي خودقرار دهند. اينان با تمام مظاهر غربي مبارزه مي‌كردند. براي اينان خوب يابد عنصر فرهنگي غرب كمتر تعريف مي‌شد. براي مثال، برخورد ابتدايي مردم ايران با ورود گوجه فرنگي به كشور كه مخالفتهاي شديدي در اين زمينه انجام مي‌گرفت.

2 ـ عدّه‌اي «پذيرش مطلق» را برگزيدند. كساني بودند كه با تمام وجود هر آنچه كه مارك غربي داشت و از دستاوردهاي مغرب زمين بود را مي‌پذيرفتند. به زعم اينان ملاك درستي و يا نادرستي هر چيزي رجوع به طرز تلقي غرب در آن مورد مي‌باشد. به تدريج هر چيز ملك و ملت خودشان در نظرشان كهنه و پوشيده و تهوع آور مي‌گردد و بر عكس، هر چيز كشور استعمارگر برايشان نو و مترقي و زيبا و پر جلال مي‌شود. غرب زدگاني چون ملكم خان و تقي زاده.

3 ـ روشن بيناني بودند كه نه غرب را نفي مطلق مي‌نمودند و نه به پذيرش مطلق آن اقدام مي‌كردند، بلكه باذكاوت و روش نگري، دستاوردهاي مثبت غرب را با توجه به بافت فرهنگي جامعه ايران بر مي‌گزيدند و با عناصري كه با ساختار فرهنگي و مذهبي اين مرز و بوم تطبيق نمي‌كرد، مخالفت مي‌كردند. از اين عده مي‌توان از سيد جمال الدين اسد آبادي دكتر علي شريعتي و جلال آل احمد و شماري ديگر از روشن بينان اين مرز و بوم نام برد.

حضرت امام خميني (ره) رهبر فقيد و كبير انقلاب اسلامي ايران نيز با روشن بيني و همه جانبه نگري خويش در جمله‌اي قصار بيان مي‌دارند:

«ما پيشرفتهاي دنياي غرب را مي‌پذيريم، ولي فساد غرب را، كه خود آنان از آن ناله مي‌كنند نه».([44])

راه حلهايي براي مقابله با شبيخون و تهاجم فرهنگي غرب

1 ـ شناخت دقيق و تعميق غرب: ابتدا بايد سعي نماييم تا طرف مقابل خود را به درستي بشناسيم. بدانيم كه به روشني فرهنگ غرب چيست؟ از چه عناصري تشكيل يافته است؟ شناخت درست طرف مقابل نيمي از پيروزي است. شناخت درست و روشن است كه انتخاب را هي درست را در پي دارد.

2 ـ شناخت و آگاهي از فرهنگ خودي: ما تا درك درستي از فرهنگ خود نداشته باشيم، قادر نخواهيم بود دريابيم كه مهاجم به كدامين عنصر فرهنگ داخلي نشانه رفته است، ما بايدنقادانه به تاريخ فرهنگي اسلامي ايران بنگريم و دست به انتخاب عناصر فرهنگي درست زنيم.

3 ـ پالايش فرهنگي: اگر ما فرهنگ را مثل سيستمي در نظر آوريم، از عناصري تشكيل شده است، حال اگر يكي از عناصر سيستم دچار كاركرد منفي و آفت شنود، به ديگر عناصر نيز رسوخ كرده و بر كاركرد آنها نيز تاثير خواهد گذاشت و ساخت فرهنگي رادچار اختلال خواهد كرد. متاسفانه در جامعه ما در ميان ساخت فرهنگي عناصري بوجود آمده كه بعضاً رنگ و لعاب مذهبي نيز به خود گرفته‌اند. براي مثال مي‌توان به بعضي ديدگاههاي نا مناسب درباره زن، اعمال نا مناسب در انجام بعضي فرايض مذهبي، رفاه زدگي و... از جمله عناصر نا مطلوب نام برد كه بايد دست به پالايش آنها زد.

4 ـ تاكيد بر رشد اقتصادي: اين واضح است كه اگر ما بتوانيم از لحاظ اقتصادي روي پاي خود بايستيم بهتر ميتوانيم از استقلال فرهنگي نيز حمايت كنيم.

5 ـ گسترش آگاهي: در جمهوري اسلامي ارتقاء آگاهيهاي سياسي و تقويت بينش مردم به عنوان يك اصل، سرلوحه برنامه ريزيهايي مختلف قرار دارد. ارزيابي كلي نشان مي‌دهد كه ملت ايران با آگاهيهاي سياسي، اجتماعي روزافزون به عنوان ملتي الگو وپيشتاز در ميان ملل مختلف جهان جايگاه ويژه‌اي يافته است. بايد رشد فكري براي مردم جامعه فراهم نماييم و به آنها آگاهي دهيم كه حتي وقتي اسباب

و موجبات اعمال ناشايست را در برابر خوديافت. بدان عمل ننمايد، در مقابل امواج راديويي و تلويزيوني، ويدئو و ماهواره.

6 ـ تغيير شيوه برخورد باجوانان: جوانان در اين عصر فقط شنونده و نصيحت پذير نيستند. استفاده از نيروي جوان، در پيروزي انقلاب نسل جوان تاثير بسزايي داشته است. و در تمام جوامع قويترين نيرو همين طبقه است و لذا در تداوم انقلاب نيز همين نسل جوان مسئووليت بيشتري خواهد پذيرفت، و بيشتر زحمتها را متحمل خواهد شد. استفاده از نيروي پركار و قدرتمند جسمي و فكري اين طبقه در ادامه و صدور انقلاب و نيز حفظ خط اصيل آن مفيد خواهد بود.

7 ـ يافتن زبان جذاب تر براي ترويج انديشه ديني: امروز با گسترش روابط و كانالهاي ارتباطي، جوانان با مسائل و مطالب جديدي روبرو مي شوند و بيشتر در مقام نقادي اعتقادات خود قرار مي‌گيرند. لذا لازم است تا زبان شيواتر و جذاب تري براي بيان انديشه ديني بيابيم، بهتر بتوانيم با جوانان، به خصوص تحصيل كردگان رابطه برقرار كنيم. مشكل عمده جوانان امروزه اين است كه در برابر دستاوردهاي جديد علم و تكنولوژي مانده‌اند، و نمي دانند كه مذهبشان از آنان چه انتظاري دارد، و چگونه مي‌توانند به اين انتظارات پاسخ دهند؟ كسي را كمتر مي‌يابند كه موضوعات دين را به زبان روز و جذاب برايشان بيان كند.

اين خود نشان مي‌دهد كه ما بايد در اين برهه از زمان مفاهيم دين را در قالب جديد تر و اصول و منطق امروزين براي جوانان ارايه دهيم.

8 ـ گسترش امكانات تفريحي سالم: قشر جوان با توجه به حال و هواي خاص خود، احتياج به تفريحات سالم دارد. براي او ايجاد امكانات تفريحي ضروري است، گسترش كتابخانه‌ها، سينماها، تنوع بيشتر در

برنامه‌هاي صدا و سيما، افزايش تعداد مراكز هنري و تفريحي از جمله اين اقدامات است.

بطور كلي كينه‌ها و توطئه‌هاي دشمنان اسلام و ضديت و مقابله با انقلاب اسلامي، بحرانهاي فرهنگي غرب، بقاياي فرهنگ منحط پهلوي، وجود افكار روشنفكران غربزده، عدم آشنايي با فرهنگ و معارف اصيل ناب محمدي (صلي ا عليه وآله وسلم)، مشكلات اقتصادي، عدم توجه خانواده‌ها نسبت به مسايل تربيتي فرزندان، ويژگيهاي روحي جوانان و نوجوانان و سرانجام عدم توجه كافي به فريضه مهم امر به معروف و نهي از منكر از جمله مهمترين عوامل ايجاد كننده تهاجم فرهنگي دشمن است.

و دقت و حساسيت در امر برنامه ريزي فرهنگي و هماهنگي در آنها تبيين اصول و مفاهيم فرهنگ اصيل اسلامي به دور از هر نوع علم زدگي و عقل گرايي افراطي، با اتخاذ شيوه‌هاي متناسب با نياز اقشار مختلف جامعه، مبارزه با مصرف گرايي و تجمل و فرهنگ منحط غرب و تقويت روحيه ديني از جمله زهد و قناعت، سعي در راه ايجاد و تحقق يك استقلال فكري و فرهنگي، و آموزش و تعليم نيروهاي كارآمد متعهد و مبلّغ، تعميق ارزشها و آرمانهاي اسلامي، توجه به امور و مشكلات جوانان ونوجوانان وآگاهي دادن به خانواده‌هايشان در زمينه‌هاي تربيتي، نظارت مستمر و دقيق بر چاپ ونشر كتب و مطبوعات، نظارت بر برنامه‌هاي صدا و سيما و فيلمها، تلاش براي رفع مشكلات اقتصادي بويژه ازدواج، مسكن و گراني، وبالاخره احياء و ترويج سنت رسول ا (صلي ا عليه وآله وسلم)، يعني امر به معروف و نهي از منكر كه از ديدگاه حضرت علي (عليه السلام) به مصداق جهاد اكبر مي‌باشد، در ميان تمامي اقشار جامعه و باكمك و مساعدت همه آنها، همه و همه راههايي است براي مقابله با تهاجم فرهنگي دشمن.

نتيجه سخن

پس از جنگ تحميلي و تهاجمات نظامي، مهمترين بحثي كه توجه صاحبنظران و دلسوختگان رابخود جلب نموده تهاجم از نوع فرهنگي آن است. جرياني گسترده و ريشه دار كه هرگز تاكنون بحث آن در كشور ما تابدين حد گسترده و پر دامنه نبوده است. آنچه به اين بحث ميدان داده است، خود آگاهي و خودباوري ژرف و

گسترده‌اي است كه در پي پيروزي انقلاب اسلامي در مردم بپاخاسته ايران پديد آمده است. در واقع اين نخستين باري است كه مردم ايران با چنين ابعاد گسترده‌اي با پديدة تهاجم فرهنگي به عنوان يكي از جلوه‌هاي استعمار نو روبرو مي‌شوند. اگر چه در تاريخ كشور ما نيز، همواره نبرد فرهنگي وجود داشته است، اما نبايد فراموش كرد كه اين تهاجم و نبرد فرهنگي پس از پيروزي انقلاب اسلامي ابعاد تازه‌تري بخود گرفته است. در واقع آنچه شاهد آنيم، نوعي امپرياليسم فرهنگي و يا به تعبيري سلطه گرايي فرهنگي است كه براي از بين بردن هويت ملي و فرهنگي و تخريب ارزشهاي فرهنگي به كشورمان تحميل مي‌شود.

همه ما مي‌دانيم كه تشكل فرهنگ اسلامي ما به گونه‌اي است كه دشمن در شكستن خطوط مقدم جبهه بخاطر همين فرهنگ شكست خورد و اكنون مي‌خواهد اين پشتوانه قوي را نابود سازد. او در تضعيف و تحقير دين اسلام تمام سعي و تلاش خود رابكار بسته است. اگر ديروز جهاد مقدس مادر مبارزه با جهان كفر، جهاد اصغر بود. امروز در دفاع از فرهنگ اصيل اسلامي جهاد اكبر است، جهادي كه نياز به توپ و تانك ندارد، بلكه نيازمند اراده‌اي قوي و ايمان عميق است.

جنگ فرهنگي به عنوان يكي از برنامه‌هاي در از مدت، بنيادي و ريشه‌اي، نامحسوس و نامرئي و غير مستقيم مقابله استكبار جهاني با انقلاب اسلامي است. اين نكته روشن است كه پس از طرح مساله تهاجم فرهنگي، چگونگي مقابله با آن مطرح مي‌شود، چرا كه اصولا هدف از شناخت تهاجم فرهنگي، بررسي آثار شوم و جلوگيري از نفوذ آن است.

راهبردهاي مفروض مقابله با تهاجم فرهنگي، به عنوان يك مقوله خبرساز مدت زماني در رسانه‌ها و جرايد كشور مطرح شد و بعد از سپري شدن عدة آن، متاسفانه به محاق فراموشي سپرده شده حال آنكه در مقوله فرهنگ نبايد هرگز مقطعي باشد. از سوي ديگر، براي برخورد با مقوله تهاجم فرهنگي، هنوز راهبردهاي مدون و بساماني از سوي هيچ يك از ارگانهاي ذيربط تدوين نشده است.

بطور كلي كينه‌ها و توطئه‌هاي دشمنان اسلام و ضدّيت و مقابله با انقلاب اسلامي، بحرانهاي فرهنگي غرب، بقاياي فرهنگ منحط پهلوي، وجود افكار و روشنفكران غربزده، عدم آشنايي با فرهنگ و معارف اصيل اسلام ناب محمدي (صلي ا عليه وآله وسلم)، مشكلات اقتصادي، عدم توجه خانواده‌ها نسبت به مسائل تربيتي فرزندان، ويژگيهاي روحي جوانان ونوجوانان و سرانجام عدم توجه كافي به فريضة مهم امر به معروف و نهي از منكر از جمله مهمترين عوامل ايجاد كنندة تهاجم فرهنگي دشمن است.

و از علل مهم تاثير گذاري پديده تهاجم فرهنگي بي‌برنامگي، سرگرداني، نداشتن برنامه‌هاي صحيح حساب شده براي آينده، عدم توجه به ارزشهاي اسلامي و عدم پر كردن اوقات فراغت از طريق تفريحات سالم و نيز اختلافات طبقاتي حاكم در جامعه و از همه مهمتر، فقدان تضارب افكار و جو سالم براي ابراز عقايد و بيان مشكلات فرهنگي است.

پس از شناخت ماهيّت دشمن و تهاجم فرهنگي او، مهمترين گام جهت مقابله. شناسايي و سازماندهي نيروهاي فرهنگي خودي و ايجاد زمينه‌هاي لازم جهت فعاليتهاي آنهاست. اگر امروز ما به اين نتيجه رسيده‌ايم كه جنگ ما يك جنگ فرهنگي و تاثير گذاري بر فرهنگ يكديگر است، مطمئناً نتيجه حاصله اين خواهد بود كه اولاً: بايد خود رابهتر بشناسيم و سرمايه‌هاي عظيم علمي و انساني خود را از اين وضع اسفبار ونا منظم به صورت يك سيستم منظم و پيشرفته مبدّل كنيم و ثانياً: دشمن خود را خوب بشناسيم و همانطوري كه آنان راجع به ما حساس بوده و تحركات ما را تحت نظر دارند، مانيز در مقابل آگاه‌تر ومجهزتر باشيم و در عمل قوي تر و هو شيارتر انجام وظيفه نماييم.

امام خميني (ره) اين احياء گر اسلام ناب محمدي (صلي ا عليه وآله وسلم) و حضرت آيت ا العظمي خامنه‌اي مقام عظماي ولايت ومرجعيت نيز در رهنمودهاي بسيار روشنگر خويش، مستمرا و به تفاريق، در اكثر اوقات و از جنبه‌ها و زواياي مختلف، از اين دسيسه‌هاي دشمنان امت هاي مستضعف جهان، بويژه از

ترفندهاي دشمنان جهان اسلام و خاصه، از حيله‌هاي دشمنان فرهنگي كشور عزيز خودمان به روشني و صراحت و دقت و استحكام پرده برداشته‌اند.

تغيير چهره‌ها و مهره‌ها و لباس‌ها و اسم‌ها ما را از دشمن غافل وسردرگم نكند، بايد به فكر اين باشيم كه امروز از كجا ضربه مي‌خوريم و منتظر حركت دشمن باشيم. مابايدبر اين جريان تسلط داشته باشيم و قبل از حادثه براي نابود‌اش چاره سازي كرده باشيم و قبل از شيوع، جامعه را واكسينه كنيم و مردم را آگاه سازيم و كلام آخر آن كه ابتكار عمل در دست ماباشد و دشمن در فكر دفاع از خود.

دقّت و حساسيت در امر برنامه ريزي فرهنگي و هماهنگي در آنها، تبيين اصول و مفاهيم فرهنگ اصيل اسلامي به دور از هر نوع علم زدگي و عقل گرايي افراطي، با اتخاذ شيوه‌هاي متناسب بانياز اقشار مختلف جامعه، مبارزه با مصرف گرايي و تجمل وفرهنگ منحط غرب و تقويت روحيه ديني از جمله زهد و قناعت، سعي در راه ايجاد و تحقق يك استقلال فكري و فرهنگي، و آموزش و تعليم نيروهاي كارآمد متعهد و مبلغ، تعميق ارزشها وآرمانهاي اسلامي، توجه به امور و مشكلات جوانان و نوجوانان وآگاهي دادن به خانواده‌هايشان در زمينه‌هاي تربيتي، نظارت مستمر و دقيق بر چاپ و نشر كتب و مطبوعات، نظارت بر برنامه‌هاي صدا و سيما وفيلمها، تلاش براي رفع مشكلات اقتصادي بويژه ازدواج، مسكن و گراني، وبالاخره احياء و ترويج سنت رسول ا (صلي ا عليه وآله وسلم) يعني امر به معروف و نهي از منكر كه از ديدگاه حضرت علي (عليه السلام) به مصداق جهاد اكبر مي‌باشد، در ميان تمامي اقشار جامعه و با كمك و مساعدت همه آنها، و نيز شناساندن عظمت و عمق زيبايي فرهنگ غني اسلامي و ايراني براي نسل جوان كشور، همه و همه راههايي است براي مقابله با تهاجم فرهنگي دشمن.

و ما نيز در اين مجموعه كه در اختيار داريد سعي كرده ايم با استعانت از ديدگاههاي حضرت امام راحل (ره) و مقام معظم رهبري به بحث و بررسي پيرامون فرهنگ، فرهنگ اسلامي ـ تبادل و تهاجم فرهنگي ـ فرهنگ غرب و عكس العملهايي كه در قبال آن صورت گرفته است ـ دسيسه‌ها و توطئه هاي مرموزانه استكبار جهاني عليه انقلاب اسلامي و فرهنگ شكوفاي آن پرداخته و با ذكر دستاوردهاي ارزشي و فرهنگي

انقلاب اسلامي ايران، در پايان راه‌حلهايي نيز جهت مقابله با تهاجم وشبيخون فرهنگي غرب ارائه نماييم. باشد كه اين مجموعه و كوشش ما بتواند روشنگر راه دلسوختگان به فرهنگ و انقلاب اسلامي بوده و طالبان حاكميت اسلام ناب محمدي o را در شناخت وجوه فرهنگ اسلامي ياري رساند.

اما نتيجة بحث با توجه به اينكه امروز جبهه اصلي ؟ جبهه فرهنگ است و دشمن براي فتح اين سنگر تلاش مي‌كند لذا براي دفع و مقابله با اين قتل عام و شبيخون فرهنگي، بسيج تمام نيروها و امكانات مردمي و نهادهاي فرهنگي و اقتصادي و سازمانهاي اداري و مراجع قضايي و انتظامي لازم و ضروري است و تنها در سايه همكاري و همفكري همه جانبه و مجدانه اين نهادها و سازمانها و آحاد ملت است كه امكان دفع اين شبيخون و غارت فرهنگي فراهم خواهد شد و اين مهم تنهابر دوش يك يا چند نهاد و سازمان خاص نيست.

اميد آن داريم كه با عنايت حضرت حق و نصب العين قراردادن رهنمودهاي راهيانه حضرت امام راحل (ره) و مقام معظم رهبري و هكاري انديشمندان و صاحبنظران عرصه هاي مختلف فرهنگي، بتوانيم به سهم خود، گامي هر چندناچيز در مسير مقابله با تهاجم فرهنگي و اجتماعي برداريم، چرا كه بي ترديد هر اقدام سنجيده‌اي در اين راستا، مي‌تواند به تحكيم مباني فرهنگي و ترويج و اشاعه فرهنگي، اصيل خودي مدد راساند. انشاء ا.

فهرست منابع و مآخذ:

1 ـ محمد حسين بن خلف تبريزي: برهان قاطع، به اهتمام محمد معين، جلد سوم ش ـ ل، انتشارات امير كبير، تهران 1362.

2 ـ دكتر مشيري، مهشيد: فرهنگ زبان فارسي (الفبائي ـ قياسي)، انتشارات سروش، تهران 1369.

3 ـ عميد، حسن: فرهنگ عميد، جلد سوم، انتشارات امير كبير، تهران 1365.

4 ـ صحيفه نور 22 جلد (مجموعه رهنمودهاي حضرت امام خميني (ره)، مركز مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي (وزارت ارشاد).

5 ـ كلمات قصار پندها و حكمت‌ها، امام خميني، انتشارات مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.

6 ـ فرهنگ و تهاجم فرهنگي (برگرفته از سخنان مقام معظم رهبري)، سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، تهران 1373.

7 ـ تاريخ و تمدن و فرهنگ: گروه تاريخ دفتر تحقيقات و برنامه ريزي و تاليف كتب درسي، تهران 1368.

8 ـ فصلنامه پرتو ولايت: عقيدتي سياسي اتكا، بهار 1375.

9 ـ در جستجوي راه از كلام امام، دفتر سوم (از بيانات و اعلاميه هاي امام خميني از سال 1341 تا 1361)، امير كبير، تهران 1362.

10 ـ امام وجنگ (مجموعه‌اي از سخنرانيها و پيامهاي رهبر انقلاب در رابطه با جنگ تحميلي)، انتشارات آستان قدس رضوي.

11 ـ وصيت نامه سياسي ـ الهي امام خميني (ره)، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.

12 ـ جويباري، محمود: 22 عنوان بمناسبت 22 بهمن پيرامون انقلاب اسلامي، دفتر تبليغات اسلامي قم، زمستان 1371.

13 ـ آئين انقلاب اسلامي (گزيده‌هايي از انديشه و آراء امام خميني (ره) مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، بهار 1374.

14 ـ اسلام ناب در كلام و پيام امام خميني، تبيان آثار موضوعي دفتر پنجم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، خرداد 1374.

15 ـ قرباني، زين العابدين: تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ دوم، تهران 1370.

([1]). محمد حسين بن خلف تبريزي: برهان قاطع، به اهتمام محمد معين، جلد سوم ش ـ ل، امير كبير، تهران 1362 ص 1481.

([2]). دكتر مشيري، مهشيد: فرهنگ زبان فارسي (الفبائي ـ قياسي)، سروش، تهران 1369 ـ ص 766.

([3]). عميد، حسن: فرهنگ عميد، جلد سوم ص 1837، مؤسسه انتشارات امير كبير، چاپ دوم، تهران 1365.

([4]). پيام امام خميني (ره) به مناسبت آغاز سال تحصيلي ـ صحيفه نور جلد 15 ص 160 ـ تاريخ 31 / 6 / 1360.

([5]). بيانات امام خميني (ره) در جمع فرهنگيان رفنسجان ـ صحيفه نور جلد 6 ص 40 ـ تاريخ 29 / 1 / 1358.

([6]). كلمات قصار، پندها و حكمتها، امام خميني (ره) ص 175.

([7]). كلمات قصار، پندها و حكمتها، امام خميني (ره) ص 175.

([8]). كلمات قصار، پندها و حكمتها، امام خميني (ره) ص 175.

([9]). كلمات قصار، پندها و حكمتها، امام خميني (س) ص 176.

([10]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار اعضاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي (مجله پرچم اسلام دي ماه 75 ص 2).

([11]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار اعضاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي 29/9/72.

([12]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار وزير و معاونين وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي 4 / 9/71.

([13]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار اعضاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي 29/9/72.

([14]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار اعضاي كانون پرورش فكري كودكان و نوجوانان 5/5/71.

([15]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار وزير و معاونين وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي 4/9/71.

([16]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار با وزير و معاونين و مديران كل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي ـ بهار 75.

([17]). سخنان رهبر معظم انقلاب در جمع علما و روحانيون تبريز 5/5/1372.

([18]). سخنان رهبر معظم انقلاب در جمع علما و روحانيون تبريز 5/5/1372.

([19]). قرآن كريم، سوه آل عمران آيه 103.

([20]).كتاب 22 عنوان، بمناسبت 22 بهمن پيرامون انقلاب اسلامي، نوشته محمود جويباري، ص 20، سخنان حضرت امام خميني (ره) در 23 / 7 / 1360.

([21]). همان منبع، ص 22، سخنان مقام معظم رهبري در 5/7/1370.

([22]). همان منبع، ص 22، سخنان مقام معظم رهبري در10/11/69.

([23]).كتب امام و جنگ، ص 62، سخنان امام خميني (ره).

([24]). مقام معظم رهبري در ديدار دانشجويان و دانش آموزان 10/8/74.

([25]). كتاب تاريخ و تمدن و فرهنگ، گروه تاريخ دفتر تحقيقات و برنامه ريزي و تاليف كتب درسي ـ صفحات 156 تا 158.

([26]). پيام رهبر معظم انقلاب بمناسبت اولين سالگرد ارتحال امام خميني (ره) 10/3/1369.

([27]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار گروه كثيري از آزادگان و طبقات مختلف مردم 11/ 7 / 69.

([28]). سخنان رهبر معظم انقلاب در مراسم بيعت گروهي از مردم و اصناف مشهد و عشاير خوزستان 22 / 4/68.

([29]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار خانوادههاي شهدا 24 / 6 / 68.

([30]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار علما و روحانيون و ائمه جماعات تهران 7/5/71.

([31]). همان منبع.

([32]). مقاله ما يوسف خود نمي فروشيم نوشته مهناز عباسپور (روزنامه اطلاعات ص 6 مورخه 3/8/1374.

([33]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار كاركنان رسانههاي گروهي و رؤساي مناطق آموزش و پرورش 21/5/71.

([34]). سخنان رهبر معظم انقلاب، در ديدار وزير و معاونين آموزش وپروش، 25/10/70.

([35]). سخنان رهبر معظم انقلاب، در ديدار كاركنان رسانههاي گروهي و رؤساي مناطق آموزش و پرورش، 21/5/71.

([36]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار اعضاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي 21/9/68.

([37]). مقام معظم رهبري در ديدار باوزير و معاونين وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي ـ فصلنامه پرتو ولايت، بهار 75، صفحه 53.

([38]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار كاركنان رسانههاي گروهي و رؤساي مناطق آموزش و پرورش 21 / 5/71.

([39]). سخنان رهبر معظم انقلاب، در ديدار كاركنان رسانههاي گروهي و رؤساي مناطق آموزش و پرورش،

21/5/71.

([40]). سخنان رهبر معظم انقلاب، در ديدار كاركنان رسانههاي گروهي و رؤساي مناطق آموزش و پرورش، 21/5/71.

([41]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار كاركنان رسانههاي گروهي و رؤساي مناطق آموزش و پرورش 21/5/71.

([42]). سخنان رهبر معظم انقلاب، در جمع شعرا، ادباء وهرمندان تبريز 5/5/72.

([43]). سخنان رهبر معظم انقلاب در ديدار كاركنان رسانههاي گروهي و رؤساي مناطق آموزش و پرورش 21/5/71.

([44]). در جستجوي راه از كلام امام (ره)، دفتر سوم، انتشارات امير كبير، تهران 1362 ـ ص 29.